

واکاوی برخی دلایل قرآنی و عقلی پیرامون وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

حسین مؤمنی*

چکیده

انسان در عصر کنونی با وجود پیشرفت‌هایی که داشته، گاهی با سؤالات بنیادینی مواجه می‌شود که تا پاسخ آنها را به دست نیاورد، احساس بی‌قراری می‌نماید، به‌گونه‌ای که تمامی این امکانات عصر مدرن نیز نمی‌توانند او را در رسیدن به آرامش یاری نمایند. انسان با این همه پیشرفت در جنبه‌های مختلف، هنوز از زندگی خود رضایت خاطر نداشته و احساس نوعی گرفتاری می‌نماید. این مسأله، نیاز به وجود امام و رهبر در جامعه را برای بشر ضروری می‌سازد. بنابراین، در عصر حاضر، یکی از مسائل بسیار مهم، مسأله امامت و رهبری در جامعه می‌باشد؛ وجود امام در جامعه که هدایت تمام بشریت را بر عهده بگیرد، از ضروریات می‌باشد. به اعتقاد شیعیان، این امر، یعنی رهبری جهان در آینده و در عصر ظهور، در وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تبلور خواهد یافت. اما شبهاتی پیرامون وجود آن امام وجود دارد. در مقاله حاضر تلاش شده است با بهره‌گیری از آیات و نیز مطالبی از فلاسفه، به اثبات وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته شود.

کلیدواژه

امامت، مهدویت، استخلاف، برهان عنایت، علت غایی.

مقدمه:

مسئله اعتقاد به مهدویت ارتباط تامی با مسأله امامت و رهبری دارد. بدون شک، هر جامعه ای نیازمند رهبر و زعیم می باشد و در یک جامعه دینی، رهبری جامعه باید با امام و رهبری الهی باشد. شیعیان و سنی ها، هر دو، بر این دیدگاه تأکید داشته و در اثبات آن دلایل عقلی و نقلی اقامه نموده اند. اما از آنجا که در مذهب تشیع، امامت جزو اصول دین می باشد سنخ ادله آن در باره لزوم و ضرورت وجود امام در هر زمان با سنخ ادله ای که اهل سنت اقامه می کنند تفاوت اساسی دارد. در قرآن کریم، آیات بسیاری در موضوع مهدویت و ظهور منجی در آخرالزمان وجود دارد، فلاسفه نیز در موضوع امامت، مباحث و ادله عقلی قابل ملاحظه ای را به بحث گذارده اند. با وجود ادله قطعی فراوان در زمینه مهدویت در اسلام، و نیز اعتقاد پیروان ادیان ابراهیمی و نیز برخی ادیان دیگر به ظهور منجی بشریت در آخرالزمان، بعضی از روشنفکران اسلامی، به تبع مستشرقین، به انکار این مسأله روی آورده اند. در این مقاله تلاش خواهیم کرد با تشریح برخی آیات و اقامه ادله فلسفی و منطقی، پاسخهای مناسبی به منکرین این مسأله فراهم نماییم.

تاریخچه تشکیک در وجود امام زمان

در منابع تاریخی آمده است: معاویه زمانی به جماعتی از بنی هاشم خطاب کرده و گفت: «این که شما گمان می کنید پادشاهی هاشمی و مهدی قائم از آن شما است، عقیده ای باطل است، بلکه مهدی همان عیسی بن مریم است، امر خلافت به دست ماست تا آن را به او تسلیم کنیم» (اربلی، ۱۴۲۷ق: ج ۱/ ص ۴۲۴، مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۳/ص ۲۵۶). ابن عباس از جمله کسانی بود که در آن جمع حضور داشت، در مقابل این تحریف تاریخی و بازی کردن با یکی از عقاید مسلم دینی سخت ایستادگی نموده و به مقابله پرداخت. او خطاب به معاویه گفت: «...اما این که گفتی ما گمان داریم که برای ما حکومتی است که مهدی (ع) حاکم آن است، پاسخ این است که این گمان شرک است، همان گونه که خداوند متعال می فرماید: «زعم الذین کفروا ان لن یبعثوا» (تغابن: ۷)؛ درحالی که همه شهادت می دهند که برای ما ملک و حکومتی است. اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی باشد خداوند متعال کسی از ما را می فرستد تا زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد... و اما این که می گویی: مهدی همان عیسی بن مریم است، عیسی کسی است که برای مقابله با دجال فرستاده می شود، و هرگاه دجال او را می بیند نابود می شود، ولی امام از ما کسی است که عیسی بن مریم به او اقتدا کرده و نماز می خواند...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۳/ص ۲۵۷).

مستشرقین نیز در این زمینه اقوال و توجیهاتی را مطرح کرده اند که برخی از آنها در زیر مورد

بررسی قرار می گیرد.

الف) گروهی بر این عقیده اند که در جامعه اسلامی اعتقاد به مهدویت نتیجه فشارهای سیاسی است که در طول تاریخ بر مستضعفین، به ویژه جامعه شیعی وارد شده است.

ب) برخی از مستشرقین معتقدند که این حالت، یعنی انتظار نجات توسط منجی، عموماً مخصوص روحیه شرقی هاست، که اصل و اساس و حقیقتی ندارد.

ج) برخی نیز معتقدند که عقیده به مهدی و مهدویت از ادیان و فرهنگ های غیر اسلامی وارد جامعه اسلامی شده است.

د) برخی معتقدند که اعتقاد به مهدویت، ناشی از پیاده نشدن حکومت جهانی اسلام در عصر رسول اکرم (ص) بوده است.

دلایل قرآنی پیرامون پاسخ به شبهات

آیه اول

خداوند متعال می فرماید: «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهما منا یعبدوننی لایشرکون بی شیئا و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون» (نور: ۵۵)؛ «خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنها را خلیفه در روی زمین قرار می دهد، همان گونه که پیشینیان را خلافت بر روی زمین بخشید، و دین پسندیده را برپا خواهد کرد، و خوف آنها را به امنیت مبدل می کند، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را بر من شریک نخواهند ساخت، و کسانی که بعد از آن کافر شوند فاسق اند».

بررسی آیه:

در این آیه به سه چیز وعده داده شده است: ۱- استخلاف در زمین، ۲- تمکین در زمین، ۳- تبدیل خوف به امن.

معنای «استخلاف»

راغب در «مفردات» می گوید: «خلافت نیابت از غیر است به جهت غیبت کسی که از طرف او نایب شده و یا به جهت مرگ و یا عجزش، و یا به جهت شرف او، و به همین معنای اخیر است که گفته می شود: خداوند اولیایی در زمین به عنوان خلیفه خود قرار داده است» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۶ ش: ص ۱۷۴، ماده «خلف»).

در مقصود و مراد از «استخلاف» چند احتمال داده شده است:

۱- خداوند به مومنین و کسانی که عمل صالح به جای آورده اند، وعده داده که آنها را به خلافت الهیه برساند همان گونه که درباره حضرت آدم و داوود و سلیمان (ع) این معنا در قرآن وارد شده است. در مورد حضرت آدم (ع) می فرماید: «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره: ۳۰)؛ «من در روی زمین خلیفه قرار می دهم». و در مورد حضرت داوود (ع) می فرماید: «یا داود انا جعلناک خلیفه الارض» (ص: ۲۶)؛ «ای داوود! ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم».

با این احتمال، مقصود از «الذین من قبلهم»، انبیاء خواهد بود. این احتمال بعید است؛ زیرا این جمله، یا شبیه آن در قرآن بیش از پنجاه بار به کار رفته، ولی در هیچ کدام از آنها مقصود، انبیاء گذشته نبوده است.

۲- برخی دیگر می گویند: مراد از «استخلاف» آن است که آنها را بر زمین مسلط سازد و زمین را بر ایشان به ارث گذارد (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ذیل آیه). همان گونه که در آیه دیگر می فرماید: «ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده» (اعراف: ۱۲۸)؛ «زمین از آن خداست به هر کسی از بندگان که بخواهد آن را ارث می دهد». در این صورت، مراد از «الذین من قبلهم» مومنین از امت های گذشته خواهند بود که خداوند، کفار و منافقین آنها را نابود کرده و مومنین خالص را نجات داد. مانند قوم نوح، حضرت داوود، بنی اسرائیل، هود، صالح و شعیب. خداوند متعال می فرماید: «و قال الذین کفروا لرسلم لئن کنتم من ارضنا او لتعودن فی ملتنا فاوحی الیهم ربهم لنهلکن الظالمین و لنسکنکنم الارض من بعدهم ذلک لمن خاف مقامی و خاف وعید» (ابراهیم: ۱۳-۱۴)؛ «کافران به پیامبران خود گفتند: ما قطعاً شمارا از سرزمین خود بیرون خواهیم کرد مگر این که به آیین ما بازگردید. در این حال، پروردگارشان به آنها وحی فرستاد ما ظالمان را هلاک می کنیم. و شما را بعد از آنان در زمین سکونت خواهیم داد و این موفقیت برای کسی است که از مقام عدالت من بترسد و از عذاب من بیمناک باشد».

معنای تمکین

تمکین نسبت به هر چیز به معنای برقرار کردن آن در مکان است، و این کنایه است از ثبات و اضطراب ناپذیری آن چیز به طوری که اگر اثری داشته باشد هیچ مانعی جلوگیری آن نباشد. مقصود از «تمکین دین»، آن است که خداوند دین را در جامعه مورد عمل مردم قرار دهد: «بعبدونی لایشركون بی شیئا»، و اسلام را بر همه ادیان غالب سازد. و مراد از «دین مورد رضایت» همان دین اسلام است.

مقصود از کلمه «ارض»

در مقصود از کلمه «ارض» در آیه شریفه بین مفسرین اهل سنت اختلاف وجود دارد؛ برخی

مقصود از آن را زمین مکه، برخی زمین مدینه و برخی جزیره‌العرب دانسته‌اند. ولی در اعتقاد برخی دیگر، مقصود کل روی زمین است. این معنا با روایات متواتر فراوان در موضوع حکومت عدل جهانی سازگاری دارد. و مفسرانی مانند آلوسی و قرطبی آن را انتخاب کرده‌اند به ویژه اینکه، کلمه «ارض» با الف و لام آمده که ظهور در استعراق دارد، در نتیجه شامل کل کره زمین می‌شود.

تبدیل خوف به امنیت کامل

جمله «و لیبذلنهم من بعد خوفهم» نیز دلالت بر حکومت عدل جهانی در عصر ظهور دارد؛ چرا که مومنین در طول تاریخ، گرفتار مشکلات و مورد ظلم و جور سلاطین و دشمنان بوده و در خوف به سر می‌بردند. این خوف تبدیل به امن و امنیت کامل که ظهور آیه در آن است نمی‌شود مگر در صورتی که سلطه مومنین تمام روی زمین را فرا گیرد، که تاکنون چنین امری اتفاق نیافتاده است. در نتیجه، آیه به آینده‌ای درخشان و نویدبخش و دارای امنیت اشاره دارد که مومنین به آن خواهند رسید.

اقوال در مصداق آیه

۱- برخی معتقدند آیه در مورد اصحاب پیامبر اسلام (ص) نازل شده که در زمان خلفا به امنیت کامل رسیدند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۴/ص ۲۵؛ زمخشری، ۱۳۸۷ش: ج ۳/ص ۲۵۱).

۲- برخی دیگر آیه را شامل عموم امت پیامبر اکرم (ص) دانسته‌اند که زمین را به ارث خواهند برد (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق: ج ۲/ص ۶۱۴).

۳- مطابق برخی دیگر از تفاسیر، آیه مربوط به زمان ظهور حضرت مهدی (ع) و عصر حکومت جهانی توحیدی اوست. این قول از جهاتی بر دو قول دیگر ترجیح دارد:

الف) با آیات دیگر که در عصر ظهور و در آخرالزمان، اسلام بر سایر ادیان غلبه خواهد یافت، سازگاری و مناسبت دارد.

ب) کلمه «الارض» که با الف و لام جنس آمده، با نبود قرینه‌ای بر انصراف آن بر سرزمین معینی، حمل بر تمام روی زمین می‌شود (طبری، ۱۳۹۰ش: ذیل آیه).

ج) همان گونه که اشاره شد تبدیل خوف به امنیت کامل تا بحال محقق نشده، و این امر تنها با حکومت گسترده مومنین بر روی زمین محقق خواهد شد.

آیه دوم

خداوند متعال میفرماید: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» (توبه: ۳۳)؛ «او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه آیین‌ها غالب گرداند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند».

بررسی آیه:

مقصود از هدایت در کلمه «بالهدی» هدایت الهی است که خداوند پیامبر اسلام(ص) را با آن مبعوث کرده است. و مراد از «دین حق»، همان دین اسلام است که شامل عقائد و احکام و مجموعه معارف الهی می گردد. مفسرین در مرجع ضمیر در «لیظهره» اختلاف نظر دارند. برخی آن را به رسول خدا(ص) بازگردانده اند. و برخی دیگر آن را به «دین الحق» مرتبط دانسته اند، به این معنا که دین اسلام بر همه ادیان غلبه خواهد نمود. قرائن و شواهد، موید احتمال دوم است؛ زیرا:

اولا: مطابق قاعده «الاقرب یمنع الابدع»، ضمیر باید به «ضمیرحق» بازگردد که در مقایسه با «رسول» به ضمیر نزدیکتر است. ثانيا: بین غالب و مغلوب باید مناسبت باشد، به این معنا که اگر دین مغلوب ادیان غیر اسلامی است، دین غالب نیز باید از جنس دین باشد که همان اسلام است.

تطبیق آیه بر عصر ظهور

گروهی از مفسرین، آیه را بر عصر ظهور امام زمان(ع) تطبیق داده اند؛ زیرا تنها در آن زمان است که هیچ کس در روی زمین نیست، جز آن که وارد دین اسلام شده یا تحت سلطه اسلام قرار خواهد گرفت(ابن ابی حاتم، ج ۱/ص ۲۱۲؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق: ج ۸/ص ۱۲۱). و برخی نیز معنای آیه را عام دانسته که دارای مصادیق مختلفی بوده و کامل ترین مصداق آن، عصر ظهور حضرت مهدی(ع) می باشد(طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۵/ص ۳۸). فخر رازی نیز معتقد است که «این بشارت از طرف خداوند است و باید در آینده تحقق یابد. طبق روایات، این بشارت در زمان حضرت عیسی و حضرت مهدی(ع)تحقق خواهد یافت»(فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۲/ص ۱۰۴). طبری می گوید: «در زمان نزول حضرت عیسی (ع)، تمامی ادیان باطل و نابود شده و تنها دین اسلام بر همه ادیان غلبه خواهد کرد»(طبری، ۱۳۹۰ش: ج ۱۳/ص ۱۰۹). از سعیدبن جبیر در ذیل آیه شریفه روایت شده که فرمود: «آیه مربوط به مهدی از اولاد فاطمه(س) است که خداوند او را بر همه ادیان غالب خواهد کرد»(ابن صباغ، ۱۳۸۵ش: ص ۳۰۰). سیوطی از جابر در تفسیر آیه فوق نقل کرده که فرمود: «این امر تحقق نخواهد یافت تا آن که هیچ یهودی یا نصرانی در روی زمین نباشد مگر آن که اسلام را انتخاب کرده باشند».(سیوطی، ۱۳۶۵ش: ج ۴/ص ۱۷۶). از مجاهد و سدی و عکرمه نیز همین معنا و تفسیر رسیده است. سدی و عکرمه گفته اند: «آیه مربوط به زمان خروج مهدی(ع) است که در آن زمان هیچ کس باقی نمی ماند جز آن که داخل در اسلام شوند»(ابن ابی حاتم، ج ۴/ص ۱۷۸۶، ج ۱/ص ۲۱۱؛ ثعلبی، ۱۴۱۸ق: ج ۵/ص ۳۵). ابوبصیر از امام صادق(ع) در تفسیر آیه فوق نقل کرده که فرمود: «والله ما نزل تاویلها بعد و لاینزل تاویلها حتی یخرج القائم(ع)، فاذا خرج القائم(ع) لم یبق کافر بالله العظیم...»(بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۳/ص ۴۰۷)؛ «به

خدا سوگند، تاویل آیه هنوز تحقق نیافته و نخواهد یافت تا آن که قائم خروج کند، و هنگامی که خروج کرد کافر به خدای عظیم در روی زمین باقی نمی ماند». رسول خدا(ص) فرمود: «به زودی است که برای شما مشرق های زمین و مغرب های آن فتح خواهد شد» (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق: ج ۲/ص ۱۳۷). محمد بن مسلم می گوید: شنیدم از امام باقر(ع) که می فرمود: «قائم از ما است که منصور به رعب و موید به نصرت است. زمین برای او جمع می شود. خداوند دین خود را به وسیله او بر همه ادیان غالب می گرداند. اگرچه مشرکین از این امر کراهت داشته باشند. در زمین جای ویرانی باقی نمی ماند جز آن که آباد گردد. روح الله، عیسی بن مریم فرود می آید و پشت سر او نماز خواهد گذارد» (حویزی، ۱۴۱۲ق: ج ۳/ص ۱۰۹)

دلایل عقلی پیرامون پاسخ به شبهات

۱. برهان علت غایی

قبل از تبیین برهان علت غایی لازم است که به مساله غایت‌مندی افعال خداوند اشاره ای نماییم که دخالت تامی در برهان دارد.

غایت‌مندی افعال الهی

یکی از مسائل عمومی افعال الهی که در علم کلام مطرح می شود این است که، آیا افعال خداوند دارای غایت و غرض است یا آن که بدون هیچ غایت خاصی انجام می پذیرد؟ با تأمل در افعال اختیاری و هدفمند خود، در می یابیم که ما در چنین افعالی ابتدا غایتی را برای خود در نظر می گیریم که از طریق وصول به آن می توانیم نیازی را از خود برطرف کنیم. تصور این غایت در ذهن ما قبل از انجام فعل، ما را بر می انگیزاند تا به انجام آن اقدام ورزیم و از این رهگذر به منفعتی دست یابیم. بنابر این، در افعال ما دست کم دو خصوصیت وجود دارد: نخست آن که غایت فعل در جهت رفع نیازها و کمبودهای فاعل است و فاعل از طریق انجام فعل استکمال می یابد. خصوصیت دوم آن است که تصور غایت قبل از انجام فعل، در انجام آن تأثیر می گذارد و فاعل را برای ارتکاب فعل بر می انگیزاند. اینک باید در نظر داشت وقتی سخن از غایت‌مندی افعال الهی در میان است مقصود ما مشابهت آن با افعال انسان ها نیست. به عبارت دیگر دو ویژگی یاد شده به هیچ وجه در فعل خداوند وجود ندارد؛ زیرا:

اولاً، غایت افعال خداوند رسیدن به کمال نیست؛ زیرا فاعل (یعنی ذات مقدس الهی)، کامل مطلق است و نقصی ندارد تا بخواهد از طریق فعل خود آن را برطرف سازد، بلکه غایت افعال الهی به مخلوقات او باز می گردد و در جهت استکمال مخلوقات اوست. ثانیاً، چنین نیست که تصور غایت فعل سبب انجام آن گردد، زیرا علم خداوند از سنخ علم حصولی که ملازم با تصور مفاهیم باشد،

نیست؛ بلکه ذات الهی به گونه ای است که به دلیل کمال مطلق خود مقتضی رساندن مخلوقات خود به کمال مطلوب آنها می باشد. بدین ترتیب، مقصود ما از غایتمند بودن فعل خداوند این است که فعل او مشتمل بر مصالح و منافی است که به مخلوقات او بازمی گردد و چنین نیست که انجام و ترک آن به لحاظ منافع آفریدگار او علی السویه باشد. از این رو، غایت در افعال الهی غایت فعل است نه غایت فاعل؛ زیرا ذات خداوند کامل مطلق و غنی است و هیچ غایتی برای آن قابل تصور نیست.

دلیل غایتمندی افعال الهی

متکلمین بر این ادعا که افعال خداوند دارای غایت و غرض است ادله متعددی اقامه کرده اند که به ذکر یکی از آنها بسنده می کنیم: فعلی که فاقد غایت باشد عبث و لغو است، و انجام فعل عبث عقلا قبیح می باشد، و از آنجا که براساس اصل حسن و قبح عقلی، ارتکاب کار قبیح از سوی خداوند محال است، ممکن نیست افعال او عبث باشد. در نتیجه، تمام افعال الهی غایتمند و دارای غرض است. عرفا و فلاسفه اسلامی غایتمند بودن افعال الهی و ترسیم غایت و هدف از افعال او را طور دیگری ترسیم می کنند، بدین سان که آنها با تمسک به قاعده «النهايات هي الرجوع الى البدايات»، و تمسک به آیه شریفه «انا لله و انا اليه راجعون»، علت خلق را ابتهاج ذاتی خداوند نسبت به تجلیات خود می دانند که در نتیجه، طبق نظر عرفا در باب افعال الهی علت غایی و فاعلی یکی است که همان خداوند متعال باشد و به تعبیر دیگر وحدت فاعل و غایت (ملاصدرا، ۱۳۸۶ ش: ج ۲، ص ۲۳۵).

قرآن و غایتمندی افعال خداوند

قرآن کریم در آیات متعددی بر حکیمانه بودن افعال الهی و عبث نبودن آن تاکید می کند. برای نمونه می توان به آیات زیر اشاره کرد. خداوند متعال می فرماید: «افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون» (مومنون: ۱۱۵)؛ «آیا پنداشتید که شمارا بیهوده آفریدیم و اینکه به سوی ما باز نمیگردید؟» در آیه دیگر نیز، سخن از حکیمانه بودن آفرینش آسمان ها و زمین و موجودات میان آنها است: «و ما خلقنا السماوات و الارض و ما بینهما لالعین» (دخان: ۳۸)؛ «و آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است به بازی نیافریدیم».

الف) تبیین برهان علت غایی

حکما و فلاسفه الهی در حکمت متعالیه می گویند: در قوس صعود از هیولی تا وجود محض هر مرتبه عالی، غایت و ثمره برای مرتبه دانی و پایین تر است. و به عبارت دیگر، در اجزاء قوس صعود جزء متقدم مقدمه برای جزء متأخر است و هر جزء متأخر نیز ثمره برای جزء متقدم می باشد. طباطبایی، ۱۳۸۸ ش: ص ۱۸۶). مثلا، گیاه در قوس نزول مقدمه است، برای وجود حیوان، و حیوان مقدمه

است، برای وجود انسان؛ زیرا انسان اشرف از حیوان است. ولی در قوس صعود، انسان به منزله ثمره و غایت برای وجود حیوان است، و حیوان نیز به منزله ثمره و نتیجه برای گیاه و گیاه نیز به منزله ثمره برای جماد می باشد. و نیز در حکمت متعالیه ثابت شده که نتیجه، علت فاعلیت فاعل است. و به عبارت دیگر، علت غایی موخر در وجود و مقدم در تصور است و غایت نیز به وجود علمی اش مبدأ برای فاعلیت فاعل است (همان، ص ۱۷۸). بنابراین، هرگاه در عالم خلقت، انسانی نباشد خلقت حیوان و وجود او لغو است. و همچنین اگر حیوان موجود نباشد خلقت گیاه لغو است و همچنین...

ب) تطبیق برهان با اثبات وجود امام زمان (ع)

اختلاف در افراد انسان

هر فردی از افراد انسان، ولو در صورت، با افراد دیگر از انسان ها شبیه بوده و همگی از افراد نوع واحد منطقی می باشند. ولذا بر تمام افراد انسان حیوان ناطق اطلاق می گردد در حالی که در واقع و نفس الامر با یکدیگر اختلاف دارند. بنابراین، در روایات اسلامی می خوانیم که پیامبر (ص) فرمود: ان الانسان معادن كمعادن الذهب و الفضة (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۱/ص ۶۵): «جوهر انسان به مانند طلا و نقره با یکدیگر متفاوت اند». بنابراین، نسبت انسان کامل به بقیه افراد انسان به مانند نسبت انسان است به افراد حیوان. و همان طوری که در قوس صعود، انسان ثمره وجود حیوان است، و حیوان نیز ثمره وجود گیاه، و گیاه نیز ثمره وجود جماد، همچنین است نسبت به افراد انسان، زیرا انسان درختی است که میوه آن وجود انسان کامل است، و او کسی نیست جز وجود حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه و همان طور که خلقت درخت برای میوه دادن است نه بالعکس، همچنین هدف از خلقت افراد انسان همان انسان کامل است نه بالعکس.

علت غایی، وجود خاتم الانبیاء

بنابر آنچه گفتیم خلقت انسان تکویناً برای انسان کامل اعم از انبیاء و اوصیاء است، نه آن که انسان کامل برای خلقت تکوینی انسان باشد؛ زیرا انبیاء (ع) ثمره درخت انسانیت اند و درخت برای ثمره کاشته می شود نه بالعکس. بنابراین، معقول نیست که انسان فدای حیوان شود، بلکه حیوان را برای انسان ذبح می کنند؛ زیرا انسان به منزله ثمره، و حیوان به منزله درخت است. همچنین معقول نیست فدا شدن حیوان برای گیاه، بلکه گیاه را برای خوردن حیوان آماده می کنند، و این همان چیزی است که آن را فدا شدن اخص و پست تر برای اشرف می نامند. این مطلب بعینه برای تمام افراد انسان و حجت های الهی جاری است؛ زیرا آنها -طبق این برهان عقلی- تکویناً برای ما خلق نشده اند بلکه ما برای آنان خلق شده ایم؛ زیرا انسان کامل که همان حجت خدا در روی زمین است ثمره درخت انسانیت بوده و انسان نیز برای خلقت تکوینی او خلق شده است. از این رو، در روایات می خوانیم: (لو بقیت الارض بغير

امام لساخت)(کلینی، ۱۳۸۷ش: ج ۱/ص ۱۷۹): «اگر زمین بدون امام شود هرآینه دگرگون خواهد شد». پس پیامبر اسلام(ص) اگرچه از اولاد آدم و از ذریه اوست، ولی در واقع حضرت آدم(ع) برای او خلق شده نه بالعکس؛ زیرا حضرت خاتم در قوس صعود اشرف و افضل از حضرت آدم(ع) است. و به تعبیر دیگر حضرت خاتم الانبیاء محمد(ص) به منزله ذی المقدمه و ثمره، و حضرت آدم(ع) به منزله مقدمه و درختی است برای حضرت خاتم(ص).

لازم به تذکر است که بدانیم این بیان منافاتی با این که گفته می شود انبیاء برای هدایت بشر مبعوث شده اند ندارد؛ زیرا بعثت انبیاء برای هدایت بشر صرفا به جهت تربیت بشر است. خلاصه برهان این شد که انسان کامل که از او تعبیر به حجت خدا بر خلق می شود چون علت غایی وجود انسان بوده و حیوان نیز علت غایی وجود گیاه، و گیاه نیز علت غایی وجود جماد است، پس تا مادامی که جماد و گیاه و حیوان و افراد انسان موجود است این نکته از طریق برهان ائی کشف می شود که باید انسان کامل نیز در خارج موجود باشد.

ضرورت وجود حجت در عالم مادی

حجت خدا باید در عالم مادی موجود باشد؛ به جهت این که انسان موجودی مادی بوده و تناسبی با موجود مجرد ندارد. بنابراین نمی تواند با او ارتباط حاصل نموده و از او استفاده نماید؛ زیرا در عالم امکان باید بین مفید و مستفید تناسب و سنخیت باشد، در حالیکه بین موجود مادی محض و موجود مجرد محض هیچ نوع تناسب و سنخیتی نیست. از این بیان نتیجه می گیریم که حجت خدا باید در زی مادی و جسم باشد تا برای عموم بشر قابل استفاده باشد. لذا در قرآن کریم می خوانیم: که خداوند در جواب کسانی که درخواست فرشته نموده اند فرمود: «ولو جعلناه ملکا لجعلناه رجلا و لبسنا علیهم ما یلبسون»(انعام: ۹)؛ «و اگر او را فرشته ای قرار می دادیم حتما وی را به صورت مردی در می آوردیم و امر او را همچنان بر آنان مشتبه می ساختیم». آیت الله حسن زاده آملی در این رابطه می فرماید: عالم کارخانه عظیم انسان سازی است که اگر این چنین انسان؛ یعنی انسان بالفعل که از آن تعبیر به انسان کامل می شود تولید نکند عبث در خلقت لازم می آید، اما خلقت سایر مکونانات به طفیل اوست.

تو اصل وجود آمدی از نخست دگر هرچه باشد همه فرع توست

شیخ الرئیس در «مبدأومعاد» کلامی را به کمال در این مطلب بیان نموده است: «حاصل این که مقصود از خلقت منحصر در انسان کامل است، و خلقت سایر اکوان از جمادات و نباتات و حیوانات از جهت احتیاج به ایشان در معیشت و انتفاع به آنها در خدمت است و تا آنکه مواد ضایع و مهممل نگردد صاف و زبده مواد خلقت انسان گردیده است؛ چه حکمت الهیه و رحمت ربانیه اقتضا می کند که هیچ

حقی از حقوق فوت نشود، بلکه هر مخلوقی به قدر استعداد خود به سعادت برسد. پس مبنای قویم حکیم، انسان کامل غایت عالم کونی است، و نشأت عنصری هیچگاه از چنین انسانی خالی نیست» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۵ ش: ص ۲۲-۲۳)

۲. برهان عنایت

الف) تبیین برهان عنایت

یکی از براهینی که بر وجود امام زمان(ع) استدلال می شود برهان «عنایت» است، یعنی عنایت خداوند تبارک و تعالی نسبت به تکوین و تشریح.

عنایت در لغت و اصطلاح

«عنایت» در لغت به معنای اراده و قصد آمده است و در اصطلاح برای تعریفات گوناگونی بیان شده است: عنایت در مورد انسان به معنای اعتنا داشتن، کوشش کردن، همت گماردن به این که کار به بهترین وجه انجام گیرد تفسیر شده است، به حیثی که هیچ نقطه ای از نقاط آن ولو بسیار اندک و جزئی از هیچ جهت مبهم باقی نمی ماند و به فراموشی سپرده نمی شود. مثل عنایت معمار به تمام ساختمان حتی شیب گوشهء حیاط خانه. و عنایت در مورد خداوند متعال به معانی گوناگون تفسیر شده است. شیخ اشراق می گوید: «عنایت، احاطه حق تعالی به چگونگی نظام کل و به آنچه که تمام این مجموعه بر آن است می باشد.....» (سهروردی، ۱۳۸۶ ش: ص ۱۶۶). فخر رازی می نویسد: «عنایت، یعنی علم خداوند به این که اشیاء به چه حالتی باشند تا بر بهترین و کاملترین وجه واقع شوند» (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ج ۲/ ص ۵۱۶). صدر المتاهلین می نویسد: «نظام معقول که نزد حکما عنایت نام دارد مصدر همین نظام موجود است، پس این عالم موجود در نهایت خیر و فضیلت ممکن است» (ملاصدرا، ۱۳۸۶ ش: ج ۷/ ص ۱۱۱).

فرق عنایت خداوند حکیم با عنایت انسان

انسان در عنایت به کار خود می تواند احتیاجات خود را مرتفع و نقایص خود را تکمیل نماید، ولی عنایت در مورد خداوند سبحان که واجب الوجود است از تمام جهات و مستجمع جمیع کمالات، و جهان امکان عنایت اوست معانی دیگری دارد.

عنایت خداوند در علم و قدرت

حکمای اسلامی عنایت را به دو نوع تقسیم کرده اند:

۱- عنایت در علم که به آن علم عنائی می گویند.

۲- عنایت در فعل که به معنای اتقان و محکم نمودن آن کار است.

علم عنائی خداوند آن است که خداوند متعال به غایت فعل و نتیجه کارش عالم است و همین

علم به نظام هستی، موجب صدور آنها از خدای متعال شده است. این اصطلاح را پیروان حکمت مشاء، مانند ابو علی سینا، مطرح ساخته اند. اینان قائلند که مجرد علم حق تعالی به آفرینش در خلقت آنها کافی است و به قصد و انگیزه ای زائد بر ذات نیازی نیست.

بخش دوم عنایت خداوند، متعال عبارت است از قدرت او در خلقت اشیاء و تنظیم این جهان است. به عبارت دیگر، مراد از عنایت در فعل آن است که نظام تکوین در کمال حسن و اتقان و جمال و زیبایی آفریده شده است و همان گونه که نظام تکوین بهترین و کاملترین نظامی است که می توان تصور نمود، نظام تشریح و تربیت انسان ها نیز بهترین نظام متصور است. می توان گفت که عنایت خداوند به نظام تشریح بیشتر از عنایت او نسبت به نظام تکوین است؛ زیرا همه ی تشریحات و تکوینات برای استکمال انسان است. از این رو، نظام تکوین مقدمه تربیت انسان هاست و امروز بزرگترین معلم مدرسه ی خدانشناسی و انسانیت حضرت حجت بن الحسن المهدی(ع) است. ونیز می دانیم که اگر معلم وجود نداشته باشد فلسفه ی وجود کلاس و مدرسه لغو و بی معناست.

عنایت خداوند حکیم به آفرینش

خداوند حکیم نظام آفرینش را با اتقان و زیبایی کامل آفریده است و همانطور که به نظام تکوین عنایت فرموده است، به نظام تشریح و تربیت آدمیان نیز عنایت ویژه ای دارد. به عبارت دیگر، می توان گفت که نظام تکوین مقدمه ای برای نظام تشریح و شریعت و رشد و تربیت انسان هاست، تا آنان به هدف و غرض حکیمانه ای که از آفرینش ایشان مد نظر بوده، برسند. خداوند حکیم تمام امکانات و وسایل لازم را آماده فرموده است.

نظام تکوین

اگر از باب مثال، ساختمان بدن را با ساختمان خانه مقایسه کنیم می بینیم که معمار خانه سعی کرده تمام پیش بینی های لازم را به کار برد تا در مقابل حوادث طبیعی ایستادگی کند. معمار این جهان نیز در حد کمال و بدون هیچ نقصی در بخشش و عطای تمام وسایل حیاتی مضایقه نکرده و هر آنچه را برای ادامه زندگی و رسیدن به کمال انسان نیاز بوده به ما عنایت نموده است. یکی از اصول مهم ساختمان بدن ما این است که اکثر اعضای بدن ما جفت آفریده شده است... خلاصه اینکه بشر به روشنی دریافته است که سراسر جهان مملو از قانون و نظم و هماهنگی و پیوستگی علت ها و سبب هاست و همه به سوی یک هدف معین حرکت می کنند، و آنچه در کاربری تکامل و فعالیت آنها لازم است با کمال وجود و سخاوت به آنها داده شده است. این همه بیانگران است که خداوند حکیم نسبت به فعل خود اهتمام کامل دارد. وقتی همه چیز در همان جهت که باید بطور تکوینی هدایت شوند، از جانب حق

تعالی رهبری می شوند آیا بی انصافی نیست که اشرف مخلوقات یعنی انسان را بدون هادی و سرپرست، رها شده به حال خود بدانیم؟ آری، همچنان که همه موجودات به سوی هدف معین و حکیمانه ای تحت تدبیر خدای سبحان حرکت می کنند، انسان نیز با هدایت و سرپرستی و زعامت حجت حق تعالی، راه کمال را می پیماید. و نظام جامعه بدون رهبری عادل و امامی معصوم به دور از هرگونه لغزش و خطا متزلزل است.

ب) تطبیق برهان با اثبات وجود امام زمان(ع)

برهان «عنایت» بر وجود امام زمان(ع) را با دو تقریر می توان بیان کرد: تقریر اول: آفرینش هستی بهترین و نیکوترین نظام ممکن است. لازمه ی این گفتار، لزوم وجود امام در آفرینش است، وگرنه نظام، احسن نخواهد بود. لذا به همان دلیل و برهانی که تکلیف و بعثت ضرورت دارد. وجود مستمر امام نیز ضرورت دارد. تقریر دوم: خداوند که برای کمال یابی هر موجودی که در این عالم رنگ هستی می گیرد همه نوع ابزار ضروری و غیر ضروری را در اختیارش قرار داده تا به کمال برسد، چگونه ممکن است انسانی که در دامان همین طبیعت است از این قانون استثناء شود و ارتقاء معنوی او نادیده گرفته شود.

نتیجه گیری

با بررسی شواهد و دلایل نقلی، اعم از آیات و روایات، و نیز دلایل عقلی، می توان به تمام شبهاتی که پیرامون وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از تولد او گرفته تا زندگی او در غیبت و نیز ظهور آن حضرت، شکل گرفته، پاسخ داد. فقط کافی است که انسان در این زمینه در این زمینه به پژوهش بپردازد تا پرده هایی که در اثر فقدان علم بر قلب ها چیره گشته، برطرف گردند. زیرا به تعبیر روایات وجود حضرت حجت مانند خورشید پشت ابر می باشد که تمامی انسان ها از نور و گرمای آن منتفع می شوند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن صباغ، علی بن محمد، (۱۳۸۵ ش) الفصول المهمه فی معرفه الایمه علیهم السلام قم: سازمان چاپ و نشر.
۳. ابن کثیر، اسماعیل ابن عمر، (۱۴۱۲ق)، تفسیر، بیروت: دارالمعرفه.
۴. اربلی، علی بن عیسی، (۱۴۲۷ق)، کشف الغمه فی معرفه الائمة، بی جا، مکتبه الحیدریه.
۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، ایران: بنیاد بعثت.
۶. ثعلبی، ابو اسحاق، (۱۴۱۸ق)، تفسیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۸۵ش)، نهج الولاية: بررسی مستند در شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه قم، نشر الف. لام. میم.
۸. حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۲ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: موسسه اسماعیلیان.

۹. رازی، ابن ابی حاتم رازی.(۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: المكتبة العصرية.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد.(۱۳۶۶ش)، مفردات، تهران: مرتضوی.
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر.(۱۳۸۷ش)، تفسیر الکشاف، به کوشش مصطفی البابی الحلبي، مصر.
۱۲. سهروردی، یحیی،(۱۳۸۶ش) اللمحات، قم: نشر انوار الهدی.
۱۳. سیوطی، جلال الدین.(۱۳۶۵ش)، تفسیر الدر المنثور، بیروت: دار المعرفة.
۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر،(۱۴۲۰ق) تفسیر کبیر، مصر: المطبعة البهية.
۱۵. قرطبي، محمد بن احمد.(۱۴۰۵ق)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. طباطبائی، محمد حسین(۱۳۷۴ش)، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. طباطبائی، محمد حسین،(۱۳۸۸ش)، نهیایه الحکمه، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن.(۱۳۷۲ش)، مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو.
۱۹. طبری، محمد بن جریر،(۱۳۹۰ش) جامع البیان، بیروت: دار المعرفة.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب.(۱۳۸۷ش)، اصول کافی، تهران: جهان آرا.
۲۱. مجلسی، محمد باقر.(۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۲. مطهری، مرتضی.(۱۳۶۹ش)، شرح مبسوط منظومه، تهران: حکمت.
۲۳. ملاصدرا، اسفار.
۲۴. ملاصدرا(۱۳۸۶)، الحکمه المتعالیه، ج ۱، مترجم: جوادی آملی، قم: اسراء.